سخنرانی مسجد مجتهدی - جلسه 8

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّينَ، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصُومينَ صاحب الهيبه العسكريه والغيبه الالهيه مولانا و سيد نا وامامنا وهادينا بالحق القائم بامره و لعنه الله على اعدائهم ابدالابدين و دهر الداهرين

(يا ايها الذين امنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته و ينصر لكم نورا تمشون به و يغفر ذنوبكم و الله غفور رحيم) [1]

دیشب در مقدمات معطل شدیم و کتاب و کلمات ما را به نتیجه نرسانید.

قرآن می‌گوید: من همه چیز را گفته‌ام، (ما فرطنا في الكتاب من شي) [2] ، ظاهر قرآن هیچ چیز را به ما نگفته است، همین نماز را قرآن به ما نگفته است. صبح دو رکعت بخوانید، مغرب سه رکعت بخوانید، عشاء چهار رکعت بخوانید، در نماز خود حمد را بخوانید. هر نمازي چند تا رکوع دارد، چند تا سجود دارد، این را هیچ قرآن نگفته است.

دیگر از نماز مهم‌تر حکمي در اسلام داریم؟

خیر،

اهم تمام احکام در اسلام نماز است، «الصلاه عمود الدين» [3] «الصلاه معراج المؤمن» [4] «المصلي مناج ربه» [5] «الصلاه خيرالامور» [6] ، با این‌که نماز مهمترین حکم اسلام است، قرآن نگفته است. زکات را هم همین‌طور، حج همین‌طور، جهاد هم همین‌طور، معاملات را هم همین‌طور، دیات را همین‌طور، اطعمه و اشربه را هم همین‌طور، هیچ هیچ. از اول طهارات تا آخر دیات؛ ظاهر قرآن هیچ به ما نگفته است، معطل نشوید.

قرآن دروغ که نميگويد، ميگويد: (ما فرطنا في الكتاب من شي) [7] ما در قرآن هيچ چيز را فروگذر نكردهايم، همه را گفتهايم. در صورتيكه در ظاهر قرآن حتی نماز را هم نگفته است. پس مطلب چيست؟

مطلب هماني است كه «من عنده علم الكتاب» ميگويد. قرآن ميگويد: ما هيچ چيز را فروگذر نكردهايم همه را گفتهايم، اما چه كسي اين همه را ميتواند درآورد؟

«من عنده علم الكتاب»، آن کسانیکه علم قرآن نزد آنها است.

معلوم ميشود غير از ظاهر قرآن، يك باطني هست كه جمعی حامل باطن علم قرآن هستند. آنها ميتوانند تمام جزئيات و كليات عالم را از قرآن استنباط كنند، بر اساس كليدهايي كه قرآن براي استنباط باطن خود دارد.

باز يك كلمه به طلبهها بگويم، من به عشق شما حرف ميزنم.

قرآن ميگويد: (الم) [8]

حروف تهجي، ابجد و ابتث، بيست و هشت حرف است یکی الف است، يكي باء است، يكي جيم است، يكي دال است، همه آنها حروف تهجی هستند،

چرا نميگويد: (ابج)؟ شما در هيچ يك از سوره هاي قرآن داريد كه گفته باشد (ابج)؟ يا، (اجه)، نگفته است. يا (الم)، (الر)، (المر)، (المص).

قرآن میگوید: ق،

چرا کاف نگفته است؟

هيچ سورهای از سورهای از قرآن نيست که در اول آن گفته باشد: لام. هيچ سورهای نيست که در ابتدای آن جيم گفته باشد. گفته است: (ن) (ق) (حم) و نه (دب).

به يقين اين حروف همينطوری نيستند. آيا پيامبر هرچه بر دهانشان رسيده است گفته است؟

اولا، اين مربوط به پيغمبر نيست، قرآن برای او نيست، قرآن برای خداوند است. قرآن كلام خدا است. (ان احد من المشركين استجارک فاجره حتی يسمع كلام الله) [9] .

قرآن كلام خدا است.

گرچه قرآن گفته پيغمبر است   هر که گويد حق نگفته کافر است

پیغمبر قاری است. همان ابتدا هم به پیامبر گفتند: (اقرا).

گفت: من خوانا نیستم، چه بخوانم؟

گفتند: (اقرا باسم ربک الذی خلق خلق الانسان من العلق) [10]

پیامبر هم همانند یک قاری شروع به خواندن کردند.

آیا قاری می‌تواند یک حرف از قرآن را کم یا زیاد کند؟

خیر.

قاری که امشب قرآن خواند آیا می‌تواند یک اعراب را کم و زیاد کند؟

خیر، حق ندارد.

پیغمبر حق ندارد یک اعراب آن را کم یا زیاد کند، یک حرف را کم و زیاد کند. لذا او هم می‌خواند: (بسم الله الرحمن الرحیم اقرا بسم ربک الذی خلق).

او می‌خواند: (بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد) [11]

او باید عین کلمات الهی را بخواند. آن پیغمبر که قاری است می‌گوید: (الم)، زیرا این سه حرف را خدا انتخاب کرده است. او گفته است: (الم) و نگفته است: (اجل). و نگفته است: (اسط). بی‌خود نیست، اسراری در آن است. حکمت‌هایی در آن است.

«ان فی الحروف المقطعه لعلما جما» [12] .

اِن،

و نحن عندی درهم ولی منتظر فیه تقدم الخبر

حضرت آقای مجتهدی طلبه‌ها را وادار کنید آن‌ها که سیوطی می‌خوانند شعرهایش را حفظ کنند و ترکیب کنند.

خبر که جار و مجرور شد و ظرف شد، بر اسم مقدم می‌شود.

«ان فی الحروف المقطعه لعلما جما» [13] .

در این حروف مقطعه، یعنی حرف‌های تکه تکه شده، امام باقر7 می‌فرمایند: علم‌های فراوانی است.

آن‌ها کلید کشف باطن قرآن هستند. آن‌ها کلید رمز هستند. قشون، هم ژاندارم و هم قزاق آن، کلید رمز دارند. خود تلگراف‌خانه کلید رمز دارد. کسی‌که رمز را بلد است، می‌فهمد که چه چیزی تلگراف کرده است. کسی‌که کلید رمز را ندارد چیزی متوجه نمی‌شود.

در قرآن نیز این حروف کلید رمز هستند. کسی‌که کلیدهای رمز را در دست دارد، می‌داند باطن قرآن چه می‌گوید. او می‌فهمد وقتی می‌فرماید: (یاتکم کفلین بالرحمه) [14] چه می‌گوید و یا (یجعل لکم نورا تمشون به) [15] . از همین حروف مقطعه می‌فهمد که چه می‌گوید. ولی بنده و شما، اشتر چرانیم.

میان عاشق و معشوق رمزی است چه داند آن‌که اشتر می‌چراند

ما اشتر چران هستیم، سر از این حرف‌ها در نمیآوریم، ما که علماي امت هستیم این‌طور هستیم، شیخین که به قدر يك بچه‌اي هم نمیفهمیدند، آن‌ها را که دیگر ولشان کن.

به همین مطلب، وصي پیغمبر را اقامه میکند تا الان، و وصي پیغمبر بیان میکند.

خوب برگردم،

قرآن میگوید: همه چیز در من است. (ما فرطنا في الكتاب من شيء) [16] به حسب ظاهر آن هم هیچ چیز ندارد، معطل نشوید. از احکام تعبدي، يك دانه حکم را ما نميتوانیم از ظاهر قرآن استنباط و استخراج کنیم. قرآن دروغ هم که نمیگوید، پس معلوم میشود در ظاهر و باطن آن، همه چیز هست، باطن آن را چه کسي میداند؟ «من عنده علم الكتاب»،

این يك نكته است.

نكته دوم،

مقدمه ثانیه: قرآني که از حیض اسم برده است، (یسئلونك عن المحیض قل هو اذي فاعتزلوا النساء في المحیض) [17] ، قرآني که از هلال آسمان اسم برده است: (یسئلونك عن الاهله قل هي مواقیت للناس) [18] ، قرآني که از همه چیز اسم برده است، تذکر به این موضوعات می‌دهد، آیا می‌شود تذکر به اوصیاء پیغمبر میشود نداده باشد؟

قرآني که از ذره تا کره، همه را گفته است، امر خلافت و ولایت و وصایت و امامت مومنین را، قرآن هیچ نگفته است؟

محال عقل است، محال است.

شما سفره پهن میكنيد،

من هر شب از خوراكي‌ها بايد صحبت كنم، اين طلبهها مرغ و پلو گير نميآورند حداقل وصف آن را بشنوند.

شما جناب آقاي مجتهدي را دعوت ميكنيد، براي ايشان سفره پهن ميكنيد، بوقلمون، ماهي آزاد.

شما، نان و نمك را ميآوريد، ولي آيا بوقلمون را نميآوريد؟ با اين‌كه ميخواهيد احترام كنيد و تعظيم كنيد و خوراک‌هاي خوب به آقاي مجتهدي بدهيد.

نان آوردهايد، يک خوردهای تره و سبزي هم آوردهاي، آن‌وقت ماهي آزاد هم ميتواني تهيه كني، بوقلمون هم مي تواني تهيه كني، دُراج را هم ميتواني تهيه كني.

بهترين پرندهها از حيث لذت و قوه و مزه گوشت دُراج است، صد كبك برابر با يك دراج، نه لذت دارد و نه قوت، جاي آن هم شهرهاي تركمنستان در ايران و بين كربلا و نجف هم در عرب است.

ميتواني بياوري، احترام هم ميخواهي بكني از آقاي مجتهدي، نان و نمك را ميآوري اما بوقلمون را نميآوري؟

خداي متعال در اين قرآن كه سفره‌اي است كه براي بشر، بلكه براي خاتم الانبياء پهن كرده است، قرآن اول براي خود پيغمبر است، خود پيغمبر بايد با قرآن تربيت بشود، «ادبني ربي فاحسن تأَديبي» [19] ،

فرمود: خداي من، من را تربيت كرد، نيكو هم تربيت كرد من را،

چطور؟

فرمود: گفته است: (خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلين) [20] پس قرآن در درجه اول تربيت پيغمبر را ميكند. برای پيغمبر اين سفره را پهن كرده است، بحث از حيض كرده است، بحث از هلال كرده است، بحث از همه چيز كرده است، از وصايت و خلافت كه ركن اسلام و مسلمين است، هيچ نگفته است؟ هيچ هيچ؟

محال است.

پس مسلما راجع به امر وصايت و ولايت بر مسلمين، كه ولي امر مسلمين چه كسي است؟ آن اولي الامري كه ميگويد: (انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاه و يؤَتون الزكاه و هم راكعون) [21] ميخواهد ولي امر را معين كند. لابد راجع به اولي الامر، آن كسی‌كه ولی امر است،

يعني صاحب فرمان، بعد از پيغمبر صاحب فرمان، اول خدا، دوم پيغمبر، سوم صاحب فرمان، هر سه آن‌ها روي يك ملاك در آيه ذكر شده است، بايد اين را مبين كند، بايد بگويد،

قرآن نگفته است؟

قرآني كه امر ولايت مسلمين را بعد از پيغمبر تذكر نداده باشد، آن قرآن به درد نميخورد. چون در ظاهر آن، عوام فهم نگفته است، لابد در باطن آن گفته است. كشف آن باطن هم به رموزي است كه در قرآن است. اين رموز و كليدهاى رمز در سينه پيغمبر و در سينه وصي پيغمبر و ولي مسلمين است. آن‌وقت ما ناچار هستيم براي بدست آوردن علوم باطني قرآن در خانه پيغمبر و اوصياء پيغمبر برويم. وقتي‌كه ميرويم ميگويند: بابا، قرآن گفته است: دوازده نفر بعد از پيغمبر است: (ان عده الشهور عند الله اثني عشر شهرا) [22] ، قرآن علي7 را ياد كرده است، مگر ميشود ياد نكند. بنا به قرائت اهل البيت: (هذا صراط عليٍ مستقيم) [23] قرائت غير اهل البيت (هذا صراط علىَ مستقيم) [24] ، (انه في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم) [25]

براي اين كه نگوئيد اين لفظ علي7 مراد خود خداست كه (هو العلي العظيم) [26] ، صفات علي7 را ذكر كرده است، ميگويد: (والشمس و ضحها و القمر اذا تلاها) [27] ،

پيغمبر ميگويد: شمس من هستم، خود پيغمبر مى‌گويد، حديث نبوي است. ثعلبى ذكر كرده است.

پيغمبر صبحى بعد از نماز منبر رفتند. پيغمبر تنها به پيش نمازي قناعت نميكرد، پيش نمازي و محراب خيلي مقامي نيست، عمده منبر است. كارها همه از منبر است، خرابيها هم از منبر درمى‌آيد، اصلاح نيز از منبر بر مى‌آيد.

پيغمبر بعد از نماز خود منبر مى‌رفتند.

آقاي مجتهدي هم تشريف منبر مي‌برند، ولي ايشان تربيتهاي علمي و اساسي مي‌كنند. من خيلي خوشحال هستم. اگر هر پيش نمازي يك مشت بچه را جمع كند و آن‌ها را با سواد كند، آن‌ها را حديث‌دان كند، اعتقادات آن‌ها را استدلالى و منطقي كند. اين خوب است، بلكه لازم است.

كار پيغمبر همين بود، بعد از نماز بالاي منبر ميرفت و در اصول اعتقادات، در فروع و احكام، در اخلاقيات، مستقلات عقليه حرف ميزد.

پيامبر منبر رفت، فرمود: «من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر و من افتقد القمر فليتمسك بالفرقدان» [28] ،

اینجا باید فرقدین بگوید، در حال جر است،

چرا نگفته است؟

نه،

میخواهد به عملیت خود محفوظ بماند، لهذا حرف جر باء که بر سر آن آورده است میخواهد تاکیید علمیت را به هم نزند.

«و من افتقد القمر فلیتمسك بالفرقدان و من افتقد فرقدان فلیتمسك بالنجوم الظاهره»،

هرکس آفتاب را فاقد شد و از دستش رفت، به ماه بچسبد، هرکس ماه از دست او رفت، به دو ستاره فرقدان بچسبد،

آن دو ستاره بسیار نورانی و روشن هستند.

هرکس آن دو ستاره را گم کرد و از دست داد به سایر ستارههای درخشان دیگر متمسك شود.

از منبر پائین آمد،

این را علماي سنت نوشتهاند.

پرسیدند یا رسول الله! این چه بود فرمودید: آفتاب، ماه، ستارههای فرقدان؟

فرمود: آفتاب من هستم، تا من هستم باید پیرو من باشید و از اشعه انوار من استضائه کنید. هنگامیکه من از دست شما رفتم قمر، پسر عموی من علي7 است.

يك كلمه بگويم طلبهها، آقا زادهها، آنقدر براي اين پدر سوختهها، گفتار پيغمبر راجع به علي ابن ابيطالب7 سنگين بود، مثل اينكه قاتل پدر آنان است. ؟؟؟ 24:40 صد، نود و نه درصد اصحاب پيغمبر ميمردند كه حضرت پيغمبر اسم علي7 را با فضيلتي ببرد، مخصوص ريش سفيدهاي ته عرقچين ريش حنائي، يعني، شيخين، اينها كارد به دلشان ميخورد كه پيغمبر اسم علي7 را ببرد، مثل اينكه خنجر به قلب اينها ميخورد. پدر نامردها.

فرمود: مراد از ماه علي7 است، بعد از من به او متمسك شويد. علي7 كه از بين رفت، فرقدان حسنين8 هستند، امام حسن7 و امام حسين7، كه عايشه ميمرد اسم آنها را بشنود. اين ديگر آدم عجيبي بود.

وقتي جنازه امام حسن7 را بردند گفت: «نحوا ابنكم عن بيتی» بچه خود را از خانه من دور كنيد.

خانه ملك مادر تو بوده است؟

پيغمبر هشت زن داشت. يك هشت يك، آن هم از آب و گل به زن ميرسد، هشت نفر بودند، يك هشتم، هشت يك، هشت هشت تا شصت و چهار می‌شود، يك شصت و چهارم آن خانه، آن هم آب و گل، نه زمين آن، به اين زن ميرسد. او يكباره سند را به اسم خود صادر كرده است،

گفت: خانه من.

بعد هم مرد كه بگويد: ابن رسول الله. گفت: «ضحوا ابنكم» فرزند خود را از خانه من دور كنيد.

چشم او كه به امام حسن7 و امام حسين7 كه ميافتاد، آتش ميگرفت، ميخواست بميرد.

فرمود: فرقدان حسنين8 هستند، هركس ماه را از دست داد به حسنين8 متمسك شود.

روايات زيادي داريم كه ابن شهرآشوب در مناقب مدعي شده است. او مرد مفرجی است، خريط اخبار است.

او ميگويد: دو حديث داريم كه اهل قبله بر اين دو حديث اتفاق كردهاند، يعني حتي يك سني پوسيده هم نيست كه منكر اين حديث شود. شيعه و سني اتفاق كردهاند، اهل قبله بر اين دو حديث اتفاق كردهاند، اين دو حديث چيست؟

يكي اين‌كه: «الحسن7 و الحسين7 سيدا شباب اهل الجنه»، حسن7 و حسين7 دو آقاي جوانان بهشت هستند.

آن‌وقت سني‌ها، زيرا آن‌ها در دوره معاويه ملعون، اين‌طور بنا داشتند كه هر حديثي كه در وصف علی7 يا حسن7 و حسين7، از پيغمبر صادر ميشد آن‌ها ميرفتند درباره عمر و ابوبكر و عبدالرحمن ملجم و معاويه هم نقل ميكردند.

در مقابل اين حديث ما رفتند يك حديث جعل كردند. كه آن حديث چه بود؟

«ابوبكر الصديق، رضی الله عنا، و عمرالفاروق، رضی الله عنا»، آن‌ها دو سيد پيرمردان اهل بهشت هستند.

بهشتی كه جای پيرمردها باشد، بنده به آن فاتحه می‌خوانم. خود من هم پيرمرد هستم متوجه باشيد، بهشت جای آخ كمرم نيست. بهشت جاي نكبت نيست. یک نفر پيرمرد را به بهشت راه نمی‌دهند. مطمئن باشيد.

نزدیک درب بهشت يك آرايشگاهي است، به اصطلاح ما آخوندهاي قديمي، سلماني، به اصطلاح متجددين آرايشگاه، يك آرايشگاهي است برای امام رضا ما7 مشهديها است. پيرمردها را داخل آن آرايشگاه ميتپانند، موهاي سفيد را همه ميكنند، موي مشكين عنبرين بسيار عالي در ميآورد، آدم حظ ميكند. مويي كه مثل شب يلدا ميماند. موهاي مشكي با آن پارافينهاي بهشتي ميآورند مثل هلوي پوست كنده میشود. قدها مثل شمشاد، «اهل الجنه جُرد مُرد مُكحلون»، موها مشكي و چشم سياه مثل چشم آهو، قد مستقيم مانند سرو، صورت مثل نسترن، مو مانند مشك، دندانها مانند مرواريد تر، لبها مانند ياقوت میماند. اين كارها را ميكنند اين آرايشها را ميدهند ميگويند: حالا به بهشت برو. پيرمردهاي نود ساله را جوان بيست و چهار ساله ميكنند، ميگويند: حالا به بهشت برو.

بهشت كه پيرمرد ندارد كه ابوبكر و عمر سيد پيرمردهاي بهشت باشند؟ اصلا حرف دروغ، خود شاهد است، دم خروس از لاي آستين آنها در آمده است. مگر بهشت جاي پيرمردها است كه آنها آقای پيرمردهاي بهشت باشند؟ جاي جوانها است، سيد جوانها هم حضرت ابا محمد الحسن7 و ابا عبدالله الحسين7 است.

اين يك حديث است.

حديث دوم كه اهل قبله اتفاق كردهاند اين است كه پيغمبر فرمود:

«الحسن و الحسين امامان قاما او قعدا» امام حسن7 و امام حسين7 دو پيشواي امت هستند. خواه قائم به امر باشند، مثل سه چهار ماه اول امام حسن7 بعد از شهادت اميرالمومنين7 باشند، خواه قاعد باشند، خانه نشين، مثل بعد از آن تا آخر عمر ايشان، باشند.

امام حسين7 قاعد باشد، مثل بعد از شهادت پدرش تا بيعت يزيد، قائم باشد، مثل آن چند صباحي كه از اول بيعت يزيد تا واقعه عاشورا باشد. امام حسن7 و امام حسين7، امام و پيشواي امت هستند، خواه در حال خانه نشيني و يا در حال قيام به امر باشند.

اين دو حديث را ابن شهرآشوب مينويسد، متفق عليه اهل قبله است.

آنوقت ميشود در قرآن متذكر اينها نشده باشد؟

بله متذكر شده است،

كجا؟

يكي از جاهائي كه متذكر شده است اين آيه اي است كه ديشب و امشب خواندم: در اين‌جا امام حسن7 و امام حسين7 را به عنوان دو كفل رحمت، دو كفه رحمت ذكر كرده است.

آهاي كساني كه مسلمان هستيد، از خدا بپرهيزيد، يعني گوش به حرف اين پدر سوختهها، بنياميه اين لاط و لوطها و الواطها ندهيد. از خدا بپرهيزيد، به پيغمبر هرچه گفته است ايمان بياوريد. اگر ايمان آورديد، خداوند به شما دو كفل از رحمت خود ميدهد. يعنى اگر دنبال پيغمبر رفتيد، به دو تكه رحمت خدا ميرسيد.

آن وقت امام7 ميفرمايد: به حسب باطن، مراد از دو كفل رحمت حضرت ابا محمد الحسن7 و حضرت ابا عبدالله الحسين7 است. واقعا اين دو بزرگوار رحمت الهيه بودند. تنها اسم امام حسين7 معروف شده است، «يا رحمه الله الواسعه»، امام حسن7 هم «رحمه الله الواسعه» بوده است.

شما خيال ميكنيد خانه نشستن امام حسن7 چه خاصيتي داشته است؟ همان خاصيتي را كه جنبش سيدالشهداء7 داشته است. همان‌قدري كه كوشش و جنبش امام حسين7 در بقاء اسلام و قرآن و در حفظ دين و آئين موثر بود، به همان اندازه آرامش امام حسن7 و صلح كردن مُهادنه او با معاويه، موثر بود.

كمي شرح بدهم طلبهها نفهميدند صلح مُهادنه چيست؟

يكي از دستورات اسلام اين است كه بعضي اوقات مصلحت و حكمت اجتماعي اقتضاء ميكند كه جنگ نكنند، انقلاب راه نياندازند، مسلمان را به كشتن ندهند، مال و جان مسلمين را در خطر نياندازند. در اين‌جا فرمودهاند: با كفار مهادنه كنيد تا چه برسد به افراد بغاه و طغاه داخلي،

مهادنه چيست؟

مهادنه آن است كه قرارداد كنيد چند ماه، نه شما به ما كاري داشته باشيد، نه ما به شما كاري داشته باشيم. سه ماه، چهار ماه در مقابل آرامش طرفين، شما از آرامش خود اين بهره‌برداري كنيد، ما هم اين بهره برداري را ميكنيم. جنگ و نزاع و انقلاب و هاي و هوي و جوان‌ها را به كشتن دادن و پيرمردها را ناراحت كردن، دور همه اين‌ها يك قلم قرمز ميكشيم، اين را صلح مهادنه ميگويند.

خود پيغمبر هم همين كار را كردند، در صلح حديبيه، مهادنه با كفار شد. ما با شما كاري نداريم، شما هم با ما كاري نداشته باشيد. ما طرف مكه نميآئيم، شما هم به ما حمله نكنيد. ما يورش سر شما نمي‌آوريم، شما هم نياوريد. بيعت و چيزي در بين نبود، امام حسن7 هم با معاويه مهادنه كردند. امام

حسن7 با معاويه بيعت نكرد، كجا بيعت كرد؟ كجا دست داد؟ كجا او را به عنوان اميرالمومنين شناخت؟

ابدا،

مهادنه شد.

گفتند: معاويه تو به ما كاري نداشته باش، ما هم جنگ راه نمياندازيم. ما وقت تو را به جنگ كردن داخلي مشغول نميكنيم، در خانه مينشينم. تجهيز لشكر و ؟؟؟ 40 كه تو را به زحمت جنگ بياندازد نخواهيم كرد. آن انبار، آن هم تو، ما هم عدهاي اگر مجهز داريم دستور ميدهيم بروند بنشينند. ديگر، بسيج و قشوني عليه تو نخواهم كرد.

به چندين شرط:

شرط اول اين بود كه بعد از مرگ خود، موقعيت خود را به احدي ندهي، همين موقعيت هم در قبضه ما بيايد. حق قشون كشي، ماليات جمع كردن، شهرباني را رسيدگي كردن شهردار معين كردن، فرهنگ را نظر داشتن، پست و تلگراف را از زير نظر آوردن، همين كارها را به خود ما واگذار كني، تو را در اين كارها مزاحم نميشويم.

دوم بايد تمام شيعيان پدرم علي7 كه مسلمانان واقعي هم همين افراد بودند، همه اينها در امن و امان باشند. كوچكترين ضربتي، صدمهاي، جاني، مالي، عرضي، ناموسي به آنها زده نشود.

سوم، حقوق آنها بايستي مانند مسلمين داده بشود.

فئي بود، مال مسلمين بود بايستي عوايد آن بين مسلمين تقسيم شود. فرمود آنهائي كه در جنگ جمل و در جنگ صفين در ركاب پدرم كشته شدهاند، به ورثه آنها بايستي حقوق كافي و مكفي بدهي،

از كجا؟

از داراب گرد ايران كه مفتوح العنوه بوده است و عوايد آن فيي همه مسلمين بوده است. نه از باب صدقات، نه از باب كفارات، از باب حقوقي كه ملك مطلق خود آنها است و به آنها حلال هم هست و چه و چه و چه، هزار و يك شرط كرد.

بعد گفت: با تو مهادنه ميكنيم، مهادنه، هدنه، يعني صلح به آرامش ميكنيم،

همين.

نه بيعتي بود، نه واگذاري خلافتي بود، نه منصب امير المومنين بود.

و اين كار امام حسن7 بود و اثر اين كار در اسلام و براي قرآن و مسلمانان همان اثري را پيدا كرد كه قيام امام حسين7 و واقعه عاشورا آن اثر را بخشيد. اگر امام حسن7 مهادنه نميكرد، تمام مسلمانان واقعي كه شيعيان اميرالمومنين7 بودند، همه را ميكشتند. هيج معطلي نداشت، همه بني هاشم را، علويين را، بلكه قدري برو بالاتر، ممكن بود بنيالعباس را، همه اينها را يك پارچه از بين ببرند. با اين صلح مهادنه امام حسن7، آنها زنده ماندند. با مهادنه امام حسن7، باز امام حسن7 و ياران او توانستند چهار كلمه حقايق معارفي و مبدئي و معادي قرآن را به گوش خلق برسانند، احكام اسلام را به خلق برسانند. اگر اين صلح نميبود، امام حسن7 را كت بسته، دست بسته، همان پدر سوختههاي منافق بيدين كه اطراف او را گرفته بودند و خود را از اخصاء ياران قلمداد ميكردند و ميگفتند: سر و جان ما فداي تو امام حسن7.

پدر سوختهها. در ظاهر اينطور میگفتند تا امام حسن7 را خام نگهدارند، در باطن با معاويه مشغول چند و چون بودند. معاويه ميگفت: چقدر به تو ميدهم، آهاي سرهنگ، تو را سرتيپ ميكنم، او ميگفت: اين قدر كم است زياد كن.

دو سه نفر از افسرها را طلبيد، حضرت امام حسن7 كندي را با چهار هزار نفر به انبار فرستاده بودند، پيش قراول حضرت بودند. معاويه پانصد هزار درهم يعني پنجاه هزار تومان، داد، گفت: بيا به طرف ما، اگر سرهنگ هستي، تو را سرتيپ ميكنم، اگر سرتيپ هستي تو را سرلشكر ميكنم، اگر سرلشكر هستي، تو را سپهبد ميكنم، اگر سپهبد هستی تو را ارتشبد میکنم. ملک و خانه هم به تو میدهم.

امام حسن7 ديگری را فرستادند. او قسم خورد، تعهد كرد تا فريب نخورد. آن پدر نامرد پست، خريده شد.

اولی با پانصد هزار، اين با پنج هزار درهم فريب خورد، معاويه یک صدم را به او داد.

يك عده هم در چند و چون بودند، چانه ميزدند، معاويه صد هزار درهم ميدهد، آنها ميگويند: نه كم است صد و پنجاه هزار درهم،

با اين پدر سوختهها، امام حسن7 اگر ميخواست در مقابل معاويه ايستادگي بكند، اين لامذهبها، امام حسن7 را ميگرفتند و ميبردند تسليم معاويه میكردند و معاويه سر امام حسن7 را ميبريد. نه تنها امام حسن7، اصلا هرچه سيد بود همه را قتل عام میكرد.

در ساباط مدينه، خنجر به ران او خورده بود. به خانه عموي مختار آمد. همين مختار بن ابی عبيده ثقفي، همين كه مختار نامه را درباره او نوشتهاند، همين كه بعد از سيد الشهداء7 به اسم خونخواهي امام حسين7 قيام كرد ولي باطن مطلب، اين نبود. نزد عموي خود آمد،

عمو، لقمه چرب و نرمي پيش ما آمده است، خدا به حلق ما انداخته است، بيا حسن بن علي7 را بگيريم، صاف تسليم معاويه كنيم. هرچه بخواهيم معاويه ميدهد، ملك، املاك، مستغلات، منصب، مقام، پول.

عموي او گفت: اين نامردي است.

آن پدر سوختههاي منافق كه دور امام حسن7 بودند، وقتي كه فهميدند امام حسن7 با معاويه گفتگو دارند، عما قريب است كه اينها ساقط شوند، همين پدر سوختهها كه هم از توبره و هم از آخور ميخواستند بخورند و ديوار را دو رويه كاهگل ميكردند، يك مرتبه لهجه را عوض كردند. پدر سوختهها تا ديروز به امام حسن7 ميگفتند: يا الله برويم، يا الله برويم، باطنا هم با او چند و چون ميكردند، همچنان كه ديدند نان آنطرف بريده شد، گفتگوي سازش است، يك مرتبه عوام كالانعام مخصوصا اين جوانها كه با يك پف ميشود آنها را به راه انداخت، هاي و هوي. آه حسن بن علي7 از دين بيرون رفت. حسن بن علي7 قرآن را فروخت. حسن بن علي7 اسلام را فروخت، با معاويه سازش كرده است، با ظالم سازش كرده است.

پدرسوختهها خودتان داريد با ظالم، چند و چون ميكنيد. از اين منافقين پناه به خدا ميبريم. پناه به خدا.

اگر امام حسن7 صورتا تجهيز قوا ميكرد، رفت در انبار، ده شبانه روز ماند، دو هزار نفر بيشتر نرفتند، همانها هم نوعا منافق بودند. اگر امام حسن7 مهادنه نمي كرد، هم خود او، هم امام حسين7 و تمام بني هاشم، تمام شيعه، همه از بين رفته بودند. پشت سر او قرآن هم ميرفت، قرآن و اسلام ميرفت.

معاويه لا مذهب به پيامبر عقيده نداشت. مصريها آمدند به دربار معاويه رفتند، يكي از آنها از آن سياست مدارها بود.

همه اين سياست مدارها ميدانند دروغ ميگويند، خودشان هم ميدانند دروغ ميگويند، ولی در عين حال تحت تاثير دروغ هم واقع مي شوند.

دو نفر سیاست‌مدار به هم می‌رسند، یکی از آن‌ها می‌گوید: کجا بودي؟ دو هفته است شما را ندیده‌ام دلم الو گرفته است. میبایستي شما کمك فکري به بنده بدهید، ما فلان مقام را براي شما معین کرده‌ایم.

او هم میداند که این دروغ میگوید، چون میداند از این‌جا که رد شد، شروع به ناسزا دادن به او می‌کند، اما تحت تاثیر همین دروغها واقع میشود. مطلق سیاسیون همین‌طور هستند، دروغ به همدیگر میگویند و همین دروغ‌هائي که به همدیگر میگویند عجیب هم بر آن‌ها موثر می‌شود. همین پدر سوخته‌ها، که به امام حسن7 این حرف‌ها را میگفتند، باطنا با معاویه ساختند. همان‌ها بعد که دیدند نانشان بریده شد، ریختند امام حسن7 را هو کردند،

آي دین را از دست داد. آي این چنین کرده است، چنان کرده است. عوام کالانعام هم که حساب نمیکنند، هرکجا آن‌ها را تحریک کنند همان جا میروند. خیال میکنند، هر جنبشي درست است.

به سر امام حسن7 ریختند، فرش ایشان را به غارت بردند، عباي ایشان را به غارت بردند، عمامه ایشان را به غارت بردند. زیر لباس، زره پوشیده بود که اگر تیر بزنند به بدنش نخورد، مانع شود، نیزه بزنند، نیزه به بدن او نخورد.

اگر امام حسن7 با این منافقین و با معاویه مهادنه نمیکرد، اصل اسلام را از بین برده بودند.

از مصر آمده بودند، در مجمع عموم به معاویه گفتند: السلام علیك یا رسول الله

و او هم گفت: و علیکم السلام و رحمه الله.

اصلا رسالت در نظر معاویه مسخره بود. او اعتقاد داشت عوام و احمقي که به او پیغمبر گفتند، بر این خرها سوار شود و چهار نعله برود.

تصمیم گرفت اشهد ان محمدا رسول الله9 را از اذان و اقامه بیاندازد.

گفت: ابوبکر به اسلام خدمت کرده‌است، چرا اسم او را نمی‌برید؟ عمر جان خود را در راه اسلام گذاشته است، چرا اسم او را نمیبرید؟ خون پسر عموي ما عثمان را در این راه ریخته شده است، چرا اسم او را نمي برند؟

ولي ابوهاشم، این بچه هاشم، پیغمبر را به ابوهاشم تعبیر کرد، هر شبانه روزي پنج نوبت بر بالاي ماذنه‌ها اشهد ان محمدا رسول الله9 میگویند. یا باید آن اسم‌هاي دیگر هم بیاید یا آن اسم هم برداشته

شود. آن اسمها كه نميآيد، چون شلغم را كه داخل ميوه‌جات نمي‌كنند، در كنار گلابی نطنز و انار ساوه و هلوي خراسان، شلغم گنديده قم را كه نميآورند،

شلغم اتفاقا براي سينه خوب است اما در عين حال شلغم است، آن را كنار گلابي نمي‌گذارند. «حب الوطن من الايمان»! ما مشهدي‌ها برادر شما قمی‌ها هستيم، شما هم خواهر ما هستيد، مثل امام رضا7 و حضرت معصومه3، ما هم در مشهد شلغم داريم.

گفت: اسم ابوبكر را كه نميآورند در اذان بگويند، عمر را كه نميآورند كنار پيغمبر نام ببرند، مردم اين كار را كه نمی‌كنند، پس اسم محمد9 را هم می‌اندازيم. تصميم اين لامذهب اين بود كه اسم پيغمبر را اصلا از بين ببرد، قرآن را از بين ببرد. بقاء امام حسن7، حيات و زندگي امام حسن7 كه مقرون به هزار و يك رقم مشقت و الم و زحمت بود، اين اثر را بخشيد كه اسم پيغمبر باقي ماند، قرآن باقي ماند، چهار تا شيعه، گوشه كنار حقايق اسلام و معارف قرآن را گفتند. شهادت سيدالشهداء7 و جنبش آن حضرت عين مهادنه امام حسن7 همان اثر را كرد، اين هم رحمت بر امت بود آن هم رحمت بر امت بود. (يؤتكم كفلين من رحمته).

خدايا به حق محمد و آل محمد: مولود از اين دو رحمت كه امام زمان است،

چون از حضرت زين العابدين7 به اين‌طرف همه ائمه مولود امام حسن7 و امام حسين7 هستند. زيرا حضرت زين‌العابدين7 فاطمه بنت الحسن را گرفته بودند، دختر عموي خودشان را گرفته بودند. امام باقر7 هاشمي بين دو هاشمي است، يعني مادر او امامزاده است، پدر او هم امام و امامزاده است، لذا اين نه امام همه خون ايشان ممزوج از خون امام حسن7 و از خون امام حسين7 هر دو است. اين نه امام بعد، عصاره دو رحمت، رحمت حسني7 و رحمت حسيني7، هستند.

خدايا به حق امام حسن7 و امام حسين7 آن نقاوه رحمتين را كه وجود مسعود اعلی حضرت حضرت بقيه الله ارواحنا فداه ميباشد، به زودي آشكار بفرما.

و معاويه صفتان، يزيد صفتان، منافقين دو رو و دو رنگ كه

ظاهرش چون گور كافر پر خلل   باطنش قهر خداي عزوجل

به دست يدالهي آن بزرگوار قلع و قمع بفرما.

اين بچه طلبهها را پاي منبر امام زمانشان بنشان.

آن بزرگاني هم كه بچهها را زير بال خود گرفتهاند،

آمدن شما بزرگان در این مسجد و سایه انداختن بر سر این آقازاده نعمت بزرگي است، راست می‌گویم، چاخان نمیکنم. بودن شما و آمدن شما این‌جا مایه قوت قلب این طلبه‌ها است، مایه شوق طلبه‌ها است،

خدا به حق پیغمبر بزرگاني كه نظر لطف به این طلبه‌ها دارند، از آن‌چه كه هستند هزار درجه عز آنان را بیشتر فرما.

سعادت آنان را افزون‌تر فرما.

پدر و مادر و اولیاي این اطفال را كه بچه‌هاي خود را به تحصیل علم دین وا داشتهاند مطابق اصول مذهب و اخلاق مذهبی فرزندان خود را تربیت علمي مي‌كنند، خدایا به آن پدر مادرها طول عمر، عز كامل و توفیق شامل عطا بفرما.

خدا این بچهها را زیر سایه امام زمان مویدتر و موفق‌تر بفرما.

هركس هم این‌جا درس خوانده و مرده است، مخصوصا جوان این آقاي یزداني، خدا او را با علي اكبر امام حسین7 محشور بگرداند.

هركس برای این مسجد قدم خیری برداشته و مرده است، مخصوصا حاج محمد حسین سعید، خداوند همه آنان را رحمت بفرماید.

دیگر بس است.

شام غریبان امام حسن7 است، دیشب شما طلبه‌ها عزاداری خوبی كردید، می‌خواهم امشب هم دنباله همان عزاداری را بگیرید.

«ابکی علی الحسن المسموم7 مقتهدا الحسین7 لقد سید ؟؟؟ 1:01:01 بینی

اهل علم برای شما نیازی به ترجمه ندارد، دلم می‌خواهد اشک‌های شما جاری شود.

؟؟؟

به حضرتش گفت: قربانت بروم چرا خود را معالجه نمی‌كنی؟

تشتی گذاشته بودند،

آقا سر خود را بر آن می‌گذاشتند

واویلا واسیدا.

جناده گفت: چرا خود را معالجه نمی‌کنی؟

؟؟؟

فرمود: چرا خود را معالجه کنم؟ مگر ندیدی این‌ها پاره های جگر من است.

از دو تشت آمد صدای شور و شین   گاه از تشت حسن7 گاه از حسین7

بمولانا الحسن المجتبی7 و بمولانا السیدالشهداء7 وجدهما و ابیهما و ابناءالمعصومین:

با حال تضرع به درگاه حضرتش

پانزده نوبت

یا الله

خدایا به مظلومیت امام حسن7 و امام حسین7 همین ساعت امر فرج و ظهور امام زمان را اصلاح بفرما.

ما را به دیدار و به نصرت آن بزرگوار سعادتمند فرما.

ما را در ظل لوای ولای او، از هر خطا و اشتباه و هر خطر و صدمه‌ای حفظ بفرما.

به حق محمد و آل او: قلوب ما را به خصوص این آقازاده‌های محصل، به نور ولایت امام زمان7 منور فرما.

قلب مطهر حضرت بقیه الله7 را از ما راضی و خشنود بدار.

در پناه آن بزرگوار ما و همه شیعیان و همه مسلمانان را از شر کفار و ضر اشرار حفظ بفرما.

شر یهود و نصاری را به خود آنان برگردان.

مسلمانان در هر جای کره زمین بر کفار غالب و پیروز و منصور بدار.

مشکلات همه مسلمانان را حل و آسان گردان.

گرفتاری‌ها را برطرف فرما.

گرفتاران بی‌گناه را خلاص گردان.

همه بیماران به خصوص منظورین، شفای کامل و عاجل عطا فرما.

بیماری نافهمی از ما دور گردان.

رفتگان ما، ذوی الحقوق ما، پیشینیان ما که عرض اخلاص به ساحت ائمه: کرده‌اند، همه را قرین رحمت فرما.

موجودین عز کامل و توفیق شامل عطا بفرما.

سلسله جلیله روحانیین، طول عمر، عز عظیم، به همه آنان عطا بفرما.

محصلین علوم دینیه که در این موسسه مشغول خدمت هستند، مورد نظر خاص امام زمان قرار بده.

؟؟؟ 1:07:15

حاضرین مجمع ما، مرد و زن، غیر آن‌چه گفتم هر حاجت شرعی دیگردارند برآور.

عرض ارادات از موسسین و خدام مجلس قبول بفرما.

بالنبی و آله و عجل فرج مولانا صاحب الزمان.